

## The Shanghai Cooperation Organization in the Look East Policy of the Islamic Republic of Iran

**Amir Hossein Bakhshish Ardestani** PhD Student, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: amirhoosein@gmail.com

**Nozar Shafiee\*** Corresponding Author, Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Visiting Professor, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: shafiee2@hotmail.com

**Hossein Daheshiar** Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. Visiting Professor, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: h\_daheshiyar@yahoo.com

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

Islamic Republic of  
Iran,  
Shanghai Cooperation  
Organization,  
Look East Policy

### ABSTRACT

Shanghai Cooperation Organization, as one of the emerging security-oriented mechanisms, has found a strategic position in the security agenda of regional and global powers. The official accession of the Islamic Republic of Iran to this organization, within the framework of the transformation in the international order and in line with the macro-policy of "Look East", can provide an opportunity to redefine the conceptual and functional nature of Iran's national security in relation to regional multilateral arrangements. The present study, using a descriptive-analytical method and relying on the structuralist approach in international relations theories, examines the dimensions of the impact of Iran's membership in the Shanghai Cooperation Organization on various components of national security - including hard security, soft security, and human security. The main question is: What effect does Iran's membership in this organization have on strengthening national security? The findings of the study show that this membership has the potential to enhance strategic depth, counter transboundary threats, reduce Western hegemonic pressures, and shape a regional security order based on multilateralism. However, challenges such as the organization's structural limitations, geopolitical competition among key members, and ambiguity in enforcement mechanisms pose serious obstacles to Iran's full exploitation of the organization's potential. Finally, analyzing Iran's position in the SCO requires a deeper understanding of the two-way linkages between foreign policy and national security in the context of the transitional international order.

**Cite this Article:** Bakhshish Ardestani, A. M. , Shafiee, N. and Daheshiar, H. (2024). The Shanghai Cooperation Organization in the Look East Policy of the Islamic Republic of Iran. *International Relations Researches*, 14(2), 313-337. doi: 10.22034/irr.2025.536871.2735



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2025.536871.2735



## سازمان همکاری شانگهای در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران

امیر حسین بخشایش اردستانی دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
رایانامه: amirhoosein@gmail.com

نوذر شفیعی\* نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. استاد مدعو گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: shafiee2@hotmail.com  
حسین دهشیار استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. استاد مدعو گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: h\_daheshiyar@yahoo.com

### چکیده

### درباره مقاله

سازمان همکاری شانگهای به‌مثابه یکی از سازوکارهای نوظهور امنیت‌محور، جایگاهی راهبردی در دستور کار امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی یافته است. الحاق رسمی جمهوری اسلامی ایران به این سازمان، در چارچوب تحول در نظم بین‌المللی و در امتداد سیاست کلان «نگاه به شرق»، می‌تواند فرصتی برای بازتعریف مفهومی و کارکردی امنیت ملی ایران در پیوند با ترتیبات چندجانبه منطقه‌ای فراهم آورد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رویکرد سازه‌نگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل، به بررسی ابعاد اثرگذاری عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای بر مؤلفه‌های مختلف امنیت ملی - از جمله امنیت سخت، امنیت نرم و امنیت انسانی - می‌پردازد. پرسش اصلی این است که عضویت ایران در این سازمان چه تأثیری بر تقویت امنیت ملی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این عضویت، توان بالقوه‌ای برای تقویت عمق استراتژیک، مقابله با تهدیدات فرامرزی، کاهش فشارهای هم‌مونیک غرب، و شکل‌دهی به نظم امنیتی منطقه‌ای بر پایه چندجانبه‌گرایی دارد. با این حال، وجود چالش‌هایی نظیر محدودیت‌های ساختاری سازمان، رقابت ژئوپلیتیکی میان اعضای اصلی، و ابهام در مکانیسم‌های اجرایی، موانعی جدی در مسیر بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های این سازمان برای ایران محسوب می‌شود. در نهایت، تحلیل جایگاه ایران در سازمان همکاری شانگهای مستلزم درکی ژرف‌تر از پیوندهای دوسویه سیاست خارجی و امنیت ملی در بستر نظم بین‌المللی در حال گذار است.

### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

### کلیدواژه‌ها:

جمهوری اسلامی ایران،  
سازمان همکاری شانگهای،  
سیاست نگاه به شرق

### تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۳۱

استاد به این مقاله: بخشایش اردستانی، امیرمحسن، شفیعی، نوذر و دهشیار، حسین. (۱۴۰۳). سازمان همکاری شانگهای در سیاست نگاه به

شرق جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱۴(۲)، ۳۱۳-۳۳۷. doi: 10.22034/irr.2025.536871.2735

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





در دهه‌های اخیر، نظام بین‌الملل با دگرگونی‌های عمیق، سریع و چندوجهی در ساختارها، بازیگران و تهدیدات امنیتی مواجه شده است. این تحولات نه تنها معادلات قدرت را در سطح جهانی تغییر داده‌اند، بلکه موجب بازاندیشی در بنیان‌های نظری امنیت، مناسبات دولت‌ها و شیوه‌های تأمین منافع ملی شده‌اند. دیگر نمی‌توان امنیت را صرفاً در قالب مرزهای جغرافیایی یا توان نظامی تعریف کرد. ظهور تهدیدات نوظهور، ماهیت سنتی امنیت را به چالش کشیده و کشورها را وادار کرده است تا در جستجوی پاسخ‌هایی جدید و انعطاف‌پذیرتر به این چالش‌ها، به سمت نهادهای منطقه‌ای و ترتیبات چندجانبه حرکت کنند. تهدیداتی نظیر تروریسم فراملی، افراط‌گرایی ایدئولوژیک، ناامنی سایبری، قاچاق انسان و مواد مخدر، بحران‌های زیست‌محیطی، کمبود منابع آبی و غذایی، و بی‌ثباتی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی، مرزهای کلاسیک تحلیل امنیت را درمی‌نوردند و ضرورت همکاری فراتر از مرزهای ملی را گوشزد می‌کنند. از همین رو، سازوکارهای امنیتی سنتی که عمدتاً متکی بر توازن قوا یا بازدارندگی بودند، جای خود را به سازوکارهای ترکیبی داده‌اند که در آن‌ها امنیت جمعی، نهادگرایی منطقه‌ای و انسجام سیاسی میان بازیگران نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند. در این چارچوب، سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای امنیتی و سیاسی در منطقه اوراسیا، جایگاه ویژه‌ای در نظم نوظهور جهانی یافته است. این سازمان که در آغاز با هدف مقابله با تهدیدات مشترک همچون تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی تأسیس شد، به‌مرور دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داد و اکنون حوزه‌هایی چون همکاری‌های اقتصادی، انرژی، حمل‌ونقل، زیرساخت، امنیت انسانی و تعاملات فناورانه را نیز در بر گرفته است. سازمان همکاری شانگهای از این نظر متفاوت از برخی نهادهای منطقه‌ای دیگر است که صرفاً یک بُعد خاص امنیت یا اقتصاد را دنبال می‌کنند، زیرا این سازمان کوشیده است با ایجاد بستری برای گفت‌وگوی چندجانبه میان قدرت‌های بزرگ و میانه آسیایی، نوعی نظم منطقه‌ای چندقطبی و غیرهژمونیک را تقویت کند. پیوستن رسمی جمهوری اسلامی ایران به سازمان همکاری شانگهای در چنین بستری، واجد اهمیت راهبردی است. این عضویت، که در امتداد راهبرد کلان «نگاه به شرق» قرار دارد، واکنشی معنادار به انزوای بین‌المللی ناشی از تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی قدرت‌های غربی محسوب می‌شود. ایران با بهره‌گیری از فرصت عضویت در این سازمان، می‌کوشد ضمن متنوع‌سازی روابط خارجی خود، جایگاهی فعال‌تر در ترتیبات منطقه‌ای ایفا کرده و از مزایای ژئوپلیتیکی خود در اتصال آسیای مرکزی، جنوب آسیا، خاورمیانه و خلیج فارس بهره‌برداری کند. از سوی دیگر، این عضویت ظرفیت‌هایی



قابل توجه برای تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد. ایران از طریق حضور رسمی در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند سطح همکاری‌های امنیتی و دفاعی خود با قدرت‌های مهمی چون روسیه، چین و هند را ارتقاء دهد، در مدیریت تهدیدات مشترک از جمله تروریسم و قاچاق مرزی فعالانه‌تر مشارکت کند، و همچنین در تدوین قواعد و الگوهای نظم امنیتی منطقه‌ای نقش‌ساز باشد. این امر، در بلندمدت می‌تواند به افزایش عمق استراتژیک، بازدارندگی هوشمند و ارتقاء جایگاه بین‌المللی ایران منتهی شود. افزون بر این، عضویت در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به بازتعریف هویت راهبردی ایران در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند؛ هویتی که بر پایه مشارکت، چندجانبه‌گرایی، همکاری جنوب-جنوب و دوری از وابستگی به محورهای غرب محور شکل می‌گیرد. با این حال، باید توجه داشت که تحقق کامل این اهداف، صرفاً با عضویت نمادین حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند نگاهی نقادانه، راهبردی و چندلایه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این سازمان است. ایران باید بتواند نقش خود را در درون سازوکارهای تصمیم‌گیری، دستورکارهای سیاسی و دستورکارهای امنیتی سازمان فعالانه تعریف و تثبیت کند؛ امری که در گرو دیپلماسی چندجانبه هوشمندانه، انسجام سیاست خارجی و شناخت دقیق دینامیک قدرت میان اعضای سازمان همکاری شانگهای است.

### ۱. ادبیات تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که ادبیات قابل توجهی پیرامون نقش و کارکردهای سازمان همکاری شانگهای در حال شکل‌گیری است. شماری از این مطالعات، سازمان را بستر مناسبی برای تحقق سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران دانسته‌اند. برای نمونه، شجاعی فر، حیدری و مرادی (۱۴۰۲) تأکید می‌کنند که مشارکت فعال ایران در نهادهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای می‌تواند موازنه‌ای مؤثر در برابر فشارهای غربی فراهم سازد و منافع ژئوپلیتیکی ایران را تأمین کند. از منظری تطبیقی، مرادی حقیقی، حسینی و نصیرزاد (۱۴۰۲) در بررسی همکاری ایران با سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به این نتیجه رسیده‌اند که سازمان همکاری شانگهای علیرغم هویت عمدتاً امنیتی خود، از ظرفیت بالاتری در زمینه همگرایی اقتصادی نیز برخوردار است. در مقابل، کوشکی و حسینی (۱۳۹۶) به چالش‌های ساختاری سازمان توجه داشته و بر محدودیت‌هایی چون نبود مکانیسم‌های الزام‌آور و رقابت ژئوپلیتیکی میان اعضای کلیدی آن تأکید کرده‌اند. در ادبیات بین‌المللی نیز، توشپولاتو (۲۰۲۱) با نگاهی حقوقی به بررسی شخصیت بین‌المللی سازمان همکاری شانگهای پرداخته و گسترش افقی این سازمان را عاملی برای کاهش انسجام و اثربخشی آن دانسته است. مهر



(۲۰۱۶) انگیزه‌های هند برای مشارکت فعال در سازمان را ناشی از تمایل این کشور به مقابله با تروریسم، تضمین امنیت انرژی و افزایش نفوذ در آسیای مرکزی ارزیابی کرده است. در سطح نظری نیز، لن (۲۰۱۲) با بهره‌گیری از رویکردهای لیبرالیستی، رئالیستی و سازه‌انگارانه، کوشیده است تا ابعاد چندگانه همکاری‌های امنیتی در سازمان همکاری شانگهای را تبیین کند. به باور او، شکل‌گیری همکاری در چنین ساختارهایی تنها به منافع مادی محدود نیست، بلکه هویت‌ها، گفتمان‌ها و روابط اجتماعی میان دولت‌ها نیز نقشی محوری در آن ایفا می‌کنند. با وجود غنای نسبی این مطالعات، کمتر پژوهشی به‌طور خاص با تمرکز نظری بر سازه‌انگاری، به واکاوی رابطه میان عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و تقویت مؤلفه‌های گوناگون امنیت ملی پرداخته است. پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را پر کند و با نگاهی ترکیبی به ابعاد هویتی، ژئوپلیتیکی، نهادی و گفتمانی این سازمان، پاسخی تحلیلی به این پرسش ارائه دهد که عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای تا چه اندازه می‌تواند به بازتعریف و ارتقاء امنیت ملی در بستر یک نظم منطقه‌ای چندقطبی کمک کند.

## ۲. چارچوب نظری: سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل یکی از رویکردهای مهم و تأثیرگذار است که بر تفاوت‌های بنیادین میان واقعیت‌های مادی و هنجاری تأکید دارد. در این رویکرد، ساختارهای بین‌المللی نه صرفاً از توزیع قدرت مادی بلکه از ایده‌ها، هویت‌ها، هنجارها و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند. این دیدگاه تأکیدی جدی بر جنبه‌های اجتماعی و معناشناختی سیاست بین‌الملل دارد و به همین دلیل در تحلیل سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای و نقش ایران در آن بسیار کاربردی است. الکساندر ونت به عنوان یکی از نظریه‌پردازان محوری مکتب سازه‌انگاری، در کتاب «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» (۱۹۹۹) ساختار نظام بین‌الملل را برآیند تعاملات اجتماعی و هنجارهای مشترک میان بازیگران می‌داند، نه صرفاً توزیع منابع مادی (Wendt, 1999: 75-80) او معتقد است هویت‌ها و منافع بازیگران اجتماعی ساخته و بازتولید می‌شوند و از پیش تعیین شده نیستند. این امر توضیح می‌دهد که دو دولت با قدرت‌های مادی برابر می‌توانند در رفتار و تعریف تهدیدات بسیار متفاوت عمل کنند. ونت مفهوم «آنارشی همان است که دولت‌ها می‌سازند» را مطرح می‌کند و سه نوع فرهنگ آنارشی را تعریف می‌کند: فرهنگ هابزی (دشمنی مطلق)، فرهنگ لاک‌گرا (رقابت با قواعد) و فرهنگ کانتی (همکاری و اعتماد) (Wendt, 1999: 145-139). عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای را می‌توان در قالب تحولی از فرهنگ‌های رقابتی به سمت همکاری تفسیر کرد. همچنین، ونت نهادها را نه صرفاً ساختارهای بیرونی بلکه



عرصه‌های اجتماعی‌سازی هنجارها می‌داند که در آن بازیگران هنجارها و گفت‌وگوهای جدید را درونی می‌کنند (Wendt, 1999: 228-235). از این منظر، سازمان همکاری‌های شانگهای بستری برای شکل‌دهی به گفت‌وگوهای امنیتی نوین و بازتعریف امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. ونت همچنین بر انعطاف‌پذیری نظم بین‌الملل تأکید دارد و معتقد است این نظم محصول رفتار و ادراک بازیگران است و تغییرپذیر است (Wendt, 1999: 250-255).

پیوستن ایران به این سازمان فرصتی برای بازتعریف جایگاه ایران در نظم منطقه‌ای فراهم می‌آورد، هرچند تأکید می‌کند که تغییر هنجارها باید با ظرفیت‌های مادی و اقتصادی همراه باشد تا عملی شود. لودویگ کاتزنشتاین دیدگاهی مکمل به نظریه سازه‌انگاری می‌دهد که بر نقش فرهنگ، هویت و ساختارهای امنیتی منطقه‌ای تأکید دارد و امنیت را فراتر از حوزه نظامی و سیاسی صرف می‌داند و آن را پدیده‌ای فرهنگی معرفی می‌کند که در بستر هویت‌های جمعی و ارزش‌های تاریخی شکل می‌گیرد. بر این اساس، درک تهدیدات و پاسخ به آن‌ها در مناطق مختلف جهان متأثر از شرایط فرهنگی و تاریخی خاص آن منطقه است. کاتزنشتاین هویت‌های امنیتی منطقه‌ای را مهم‌ترین عامل در رفتار بازیگران قلمداد می‌کند که تعیین‌کننده درک تهدیدات و نوع واکنش‌هاست از این منظر، درک امنیت در اوراسیا و در چارچوب سازمان همکاری‌های شانگهای تفاوت بنیادین با مدل‌های غربی دارد. علاوه بر این، نقش هنجارها و گفت‌وگوهای امنیتی برای کاتزنشتاین بسیار مهم است؛ او معتقد است این هنجارها معانی و اولویت‌های امنیتی را شکل می‌دهند و تغییر در آنها می‌تواند سیاست‌های امنیتی دولت‌ها را دگرگون سازد (Katzenstein, 1996: 80-100).

امنیت به عنوان یک فرایند پویا توسط تعاملات اجتماعی بازتولید می‌شود، نه به عنوان یک واقعیت ثابت، و این تعاملات می‌تواند به بازتعریف مفاهیم امنیتی نوین بینجامد همچنین، کاتزنشتاین بر چندگانگی نظم‌های امنیتی تأکید دارد و معتقد است هر منطقه با توجه به هویت‌ها و فرهنگ‌های خود، نظم امنیتی خاصی ایجاد می‌کند که قابل تعمیم به سایر مناطق نیست (Katzenstein, 1996: 140-160). در این چارچوب، سازمان همکاری‌های شانگهای به عنوان یک نظم امنیتی منطقه‌ای مبتنی بر هویت اوراسیایی، از نظم غربی متمایز است. مارثا فینمور و نیکلاس اونور از نظریه‌پردازان مهم سازه‌انگاری هستند که بر نقش هنجارها، گفت‌وگوها و فرایندهای اجتماعی‌سازی تأکید دارند. فینمور، با تمرکز بر ساختار هنجاری روابط بین‌الملل، می‌گوید که هنجارها قواعدی هستند که رفتار بازیگران را جهت می‌دهند و هویت‌ها را شکل می‌دهند به گفته او، تغییر هنجارها منجر به تغییر رفتارها و حتی بازتعریف



هویت‌ها می‌شود که در تحلیل رفتار ایران در سازمان همکاری شانگهای قابل کاربرد است (Finnemore, 1996: 22-50). اونور نیز به اهمیت نهادها به عنوان بسترهای اجتماعی‌سازی و انتقال هنجارها اشاره می‌کند. او معتقد است تعامل مداوم بازیگران درون نهادهای منطقه‌ای موجب درونی‌سازی هنجارهای جدید و همگرایی رفتاری می‌شود (Onuf, 1989: 72-90). از این منظر، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند عاملی کلیدی در فرآیند اجتماعی‌سازی هنجارهای امنیتی ایران و دیگر اعضا باشد چارچوب نظری سازه‌انگاری با تأکید بر دیدگاه‌های الکساندر ونت، لودویگ کاتزنشتاین، مارثا فینمور و نیکلاس اونور، توانایی ارائه درک عمیق و گسترده‌ای از نقش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای در سیاست «نگاه به شرق» را دارد. این چارچوب نشان می‌دهد که هویت‌ها و منافع بازیگران در بستر تعاملات اجتماعی ساخته و بازتولید می‌شوند و از پیش تعیین شده نیستند، همچنین فرهنگ‌آرایی در نظام بین‌الملل متنوع و قابل تغییر است و می‌تواند از حالت رقابتی به همکاری تغییر یابد. هنجارها و گفتمان‌ها به عنوان قواعد رفتاری و هویتی نقش حیاتی در شکل‌دهی سیاست‌ها دارند و نهادهای منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای، بسترهای مهمی برای اجتماعی‌سازی و درونی‌سازی این هنجارها محسوب می‌شوند. افزون بر این، نظم بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای چندگانه و متنوع بوده و نمی‌توان یک مدل واحد را به همه مناطق تعمیم داد، و در نهایت، تحقق تغییرات هنجاری و هویتی بدون پشتیبانی ظرفیت‌های مادی، اقتصادی و فناورانه ممکن نیست. بنابراین، این چارچوب نظری امکان تحلیل دقیق و همه‌جانبه‌ای از بازتعریف امنیت ملی ایران در چارچوب چندجانبه‌گرایی و سازمان همکاری شانگهای فراهم می‌آورد و تأکید می‌کند که سیاست خارجی و امنیت ملی ایران از خلال هویت‌ها، هنجارها و تعاملات اجتماعی پیوسته بازتولید می‌شوند.

### ۳. سازمان همکاری شانگهای در بستر نظم بین‌المللی

مهمترین موضوعی که در شناخت این سازمان، اهداف و اصول آن و نیز گمانه‌زنی پیرامون آینده آن باید مورد توجه قرار گیرد، خروج از ذهنیت جنگ سردی است. این ذهنیت تمایل شدیدی به تحلیل روابط کشورها، بر مبنای تقابل و تضاد دارد. در چارچوب این ذهنیت، هنگامی که کشورها به همکاری‌های نزدیک مانند تشکیل سازمان‌ها یا پی‌ریزی روابط استراتژیک روی می‌آورند، حتماً در پی تشکیل قطب، بلوک یا اتحادیه نظامی علیه تعداد دیگری از کشورها هستند. با وجود گذشت سال‌ها از پایان جنگ سرد، دگرگونی نظام بین‌الملل و به تبع آن ایجاد تغییرات عمده در امنیت بین‌المللی، هنوز برای تحلیل نظم بین‌المللی و روندها و فرآیندهای آن به الگوی گذشته توسل می‌جویند. دوران این



ذهنیت در حال سپری شدن است. به همین دلیل، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر که آمریکا تلاش نمود برای اهداف خود از ابزارهای دوران جنگ سرد استفاده نماید، با واکنش شدید افکار عمومی جهان و بسیاری از قدرت‌ها مواجه شد. این ذهنیت در ایران و در میان نخبگان فکری و به خصوص ابزاری از ریشه‌های عمیقی برخوردار است (کریمی پور، ۱۴۰۲: ۸). نگاه به سازمان‌های از این منظر، یکی از نمودهای این ذهنیت به شمار می‌آید. این در حالی است که دگرگونی نظم بین‌المللی باعث شده است که روابط کشورها از وضعیت «اتحاد با یکی و تقابل با دیگری» در دوران جنگ سرد به فاز پیچیده‌ای از «همکاری و رقابت توأمان» وارد شود. نمود عینی این وضعیت را در سازمان همکاری‌های شانگهای می‌توان دید، بدان معنا که علی‌رغم همکاری‌های تنگاتنگ چین و روسیه در آن، این دو در برخی حوزه‌ها از جمله نفوذ در آسیای مرکزی نیز با یکدیگر رقابت دارند. از دیگر سو علی‌رغم رقابت شدید میان چین و هند و تلاش گسترده آنها برای تبدیل شدن به قدرت برتر آسیا، چین با حضور هند در این سازمان موافقت می‌کند. بنابراین، اصلاح «ذهنیت جنگ سردی» در پیگیری اهداف ایران در این سازمان، ضرورتی اساسی به شمار می‌آید.

### ۳-۱. ضرورت ائتلاف سازی

دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی از اشتراکات، تفاوت‌ها و تعارضات گسترده‌ای در منافع خود برخوردارند. این امر موجب شده است تا کشورها به تدریج به سمت شکل‌دهی به ائتلاف‌ها و نهادهایی برای بهره‌مندی از مزایای اشتراکات و فائق آمدن بر تعارضات گرایش یابند. نمونه‌های این ائتلاف‌ها در مناطق مختلف جهان در حال افزایش می‌باشد. هم‌اکنون نهادهایی چون اتحادیه اروپا و ناتو با وجود اختلاف نظرها و رقابت‌ها توانسته‌اند حوزه‌های مشترکی برای همکاری تعریف کنند و گام‌های اساسی در راستای اهداف خود بردارند.

آسیا از این منظر دچار نوعی عقب‌ماندگی است، زیرا به رغم وجود جمعیتی عمده، پتانسیل‌های عظیم و منافع مشترک مهم در میان بازیگران آن از یک سو و اختلافات، تعارضات و رقابت‌های تاریخی از دیگر سو، مجموعه‌سازی و شکل‌دهی به نهادها در آن دچار ضعف است. کشورهای آسیایی با آگاهی از این ضعف، حرکت خود به سمت تشکیل نهادها را آغاز کرده‌اند که آ.سه.آن و شانگهای با دربرگرفتن بسیاری از بازیگران در شرق و غرب این قاره، نمودهای این حرکت به شمار می‌آیند (کریمی پور، ۱۴۰۲: ۱۴). بر این مبنا به نظر می‌رسد، فهم موقعیت و توانایی‌های سیاسی سازمان‌های شانگهای در قالب نمادی جهت «مدیریت بهتر منافع و حل منازعات» به واقعیت این سازمان و اهداف آن نزدیکتر باشد.



ایران با نگاه به سازمان همکاری شانگهای از زاویه نهادی سیاسی در جهت مدیریت بهتر منافع و حل منازعات و نیز استفاده از زمینه‌های بالقوه اقتصادی موجود آن، می‌تواند این سازمان را به ابزاری ثبات‌زا در جهت ایجاد ثبات در محیط امنیتی خود تبدیل نماید.

#### ۴. فشار از سمت غرب و گرایش به شرق جمهوری اسلامی ایران

هدف و انگیزه آمریکا در مبارزه با تروریسم، مقابله با کشورهای محور شرارت و سرکش جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و همچنین مبارزه با اسلام‌گرایی سیاسی و حفظ امنیت اسرائیل، سبب گشته امکان اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران امری محتمل به نظر رسد. این مواجهه و رویارویی از طریق فرآیند امنیتی کردن جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا شروع گشته است؛ (امنیتی کردن فرآیندی است که در آن بازیگر امنیتی ساز موضوعی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که تهدیدات وجودی را در بر گیرد و به وسیله راهکارها، ابزارها و رویه‌های رایج سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت). از این رو، متهم‌سازی جمهوری اسلامی به حمایت از تروریسم، ایجاد و حمایت از نیروهای نیابتی در منطقه، تولیدسلاح‌های هسته‌ای، اخلال در روند صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر قسمتی از پروسه‌ی امنیتی ساختن کشور ایران از سوی آمریکا به حساب می‌آید (باربر، ۱۳۸۲: ۶۴).

باید اذعان داشت که بخش اعظم اختلافات بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران چالش ایدئولوژیک می‌باشد که برخاسته از ایدئولوژی مشروعیت بخش به حکومت و نظام سیاسی آن‌ها یعنی لیبرالیسم سیاسی و اسلام سیاسی است. ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران نه تنها در سطح داخلی منجر به تغییرات عظیمی گردید، بلکه در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز تأثیرات شگرفی برای نظام بین‌الملل به همراه داشت. همانند هر انقلاب ایدئولوژیک دیگری، انقلاب اسلامی خواهان تغییر نظم سنتی و پایه‌ریزی نظمی جدید گردید. جهت‌گیری‌های انقلابی در سیاست‌های داخلی، از جمله تغییر کامل سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی و تلاش در جهت غرب‌زدایی و جهت‌گیری‌های جدید در حوزه سیاست خارجی از جمله نظریه صدور انقلاب، سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی که عمده‌تأ مبتنی بر تغییر وضع موجود و ارائه مدل جدیدی بود، نوع و ماهیت روابط ایران و آمریکا را تغییر داد. در نتیجه، ایران از مهمترین متحد غرب و آمریکا در منطقه، تبدیل به دشمن درجه یک غرب و آمریکا گردید (برزگر، ۱۳۸۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مطرح شدن اسلام سیاسی، ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمدار لیبرالیسم سعی در تضعیف و از بین بردن اسلام سیاسی که مصالح و منافع ایدئولوژی لیبرالیسم را تهدید



می کرد ، نمود . به زعم ایالات متحده آمریکا ، اولاً جمهوری اسلامی ایران منشاء و خاستگاه اسلام انقلابی یا به تعبیر آن ها بنیادگرایی و افراط گرایی اسلامی است . دوماً ، به علت مخالفت با روند صلح خاورمیانه و دفاع از مردم فلسطین ، از گروهها و جنبش هایی حمایت می کند که به نظر آمریکا تروریست هستند . سوماً ، رهبران و سیاست گذاران آمریکا بر این اعتقادند که جمهوری اسلامی ایران در صدد دست یابی به سلاح های کشتار جمعی است . چهارماً جورج بوش ، جمهوری اسلامی ایران را در زمره محور اهریمنی قرار داده است که نمونه ی کامل دولت های سرکش به شمار می روند و در نهایت ، باید گفت که نگرانی عمده تر آن خطر پذیرش مدل ایران از سوی جمهوری های آسیای مرکزی و سایر کشورهای منطقه ی خاورمیانه می باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵).

فرا تر از ریشه های تنازع تاریخی و ایدئولوژیک میان ایران و آمریکا ، بروز حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تداوم روابط خصمانه این دو کشور به حساب می آید ، چرا که برای اولین بار رویارویی جدی و تعریف متقابل از تهدید مستقیم هر یک از دو طرف از یکدیگر وارد مرحله حساسی شده است . در شرایط حاضر ، ابعاد جدید تنازع بین ایران و آمریکا مبتنی بر مبارزه فزاینده برای افزایش نقش و فرصت سازی در زمینه های مختلف اقتصادی ، سیاسی ، امنیتی و فرهنگی در سطح منطقه ای است . در میان کشورهای منطقه خاورمیانه ، بی تردید ایران به دلیل برخورداری از پایه های ذاتی قدرت ، ویژگی های خاص درونی ، ساخت سیستم و سیاست های خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است . این عواملی است که این کشور را به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه ای تبدیل کرده است (برزگر، ۱۳۸۵).

اشاعه و گسترش دموکراسی لیبرال از سوی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به چند طریق و در چند بعد امنیت سیاسی ایران را تهدید و تضعیف می کند:

نخست ، فرآیند دموکراتیزه کردن منطقه و تعریف لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام سیاسی مشروع و شیوه حکمرانی مطلوب ، سازمان ، ساختار و نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی ایران را دستخوش بی ثباتی و تغییر می کند . چراکه ، بسیاری از سازمان ها و نهادهای حکومتی ایران که به ساختار سیاسی آن شکل می دهند با الگوی ساختاری و نهادی لیبرال دموکراسی تفاوت ماهوی و شکلی دارند . نهادهایی چون ولایت فقیه ، شورای نگهبان ، مجلس خبرگان که جهان غرب به ویژه آمریکا از آن ها به نام نهادهای انتصابی یاد می کند ، در قالب لیبرال دموکراسی نمی گنجد . این نهادها از ایدئولوژی اسلامی نشأت می - گیرند ، نه لیبرالیسم سیاسی که لیبرال دموکراسی ها بر پایه ی آن استوارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹).



دومین پیامد سیاسی؛ چالش، تضعیف و تهدید ایدئولوژی سیاسی مشروعیت بخش به نظام جمهوری اسلامی یعنی اسلام سیاسی است. اسلام به معنای مجموعه ای از اندیشه ها و ایده ها راجع به نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و چگونگی اجرای آن ها در عرصه زندگی اجتماعی است و سپهر عمومی به هویت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران شکل داده و مشروعیت آن را تضمین می کند. مفروضه های سیاسی اسلام در زمینه رفتار و نظام سیاسی - اجتماعی از نظام فکری و سیاسی لیبرالیسم متفاوت و متمایزند و با یکدیگر همخوانی ندارند. علاوه بر این، یکی از مهم ترین اهداف امریکا در منطقه، مبارزه با اسلام گرایی است.

سومین پیامد بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران می تواند تهدید وجودی اصل نظام سیاسی از طریق ثبات زدایی، نامشروع سازی و ناکارآمد ساختن آن باشد. چراکه با از بین رفتن کارآمدی مشروعیت نهادها و ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران به تدریج از مشروعیت و مقبولیت آن نیز کاسته می شود. مقدمات لازم برای جایگزین کردن آن با نظام سیاسی لیبرال دموکراسی مهیا می شود. به نظر امریکا، نوک پیکان اسلام گرایی سیاسی معارض با این کشور و الهام بخش آن در منطقه، جمهوری اسلامی ایران است که با دگرگونی، تغییر یا فروپاشی آن تهدیدات منبعث از آن نیز از بین خواهند رفت. در این نبرد، هدف تضعیف و تخریب ایدئولوژی اسلامی از طریق ناکارآمد نشان دادن آن در عرصه حیات سیاسی - اقتصادی و نظام سیاسی برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی ایران است. پس با شکست و ناکامی اسلام سیاسی، زمینه برای جایگزینی آن با ایدئولوژی لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی فراهم می شود.

از دیدگاه امریکا، برنامه هسته ای ایران یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین المللی است و لذا تمامی تلاش خود را چه از طریق فشارهای بین المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی انجام می دهد تا ایران را از پیگیری برنامه صلح آمیز هسته ای خود منصرف کند. استدلال امریکا این است که در درجه اول، ایران هماهنگ با سیاست های نظام بین الملل نیست و لذا افزایش قدرت ایران می تواند تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی باشد. در درجه دوم، یک ایران هسته ای، ماشه رقابت های هسته ای در سطح منطقه را می کشد و بدین ترتیب کل منطقه وارد یک رقابت تسلیحاتی می شود که به نفع نظام امنیت منطقه ای نیست. در درجه سوم، یک ایران هسته ای تهدیدی برای اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک امریکا به حساب می آید و تعادل قدرت را در سطح منطقه بر هم می ریزد (برزگر، ۱۳۸۵).



## ۵. سازمان همکاری شانگهای در چشم انداز ج ۱ ایران از ژئوپلیتیک اوراسیا

با آغاز قرن بیست و یکم - به ویژه پس از اشغال افغانستان و عراق - بازی بزرگ دیگری در منطقه آسیای مرکزی شروع شده است. در بازی جدید، سه بازیگر اصلی (امریکا، روسیه و چین) و چند بازیگر مهم (کشورهای آسیای مرکزی، ترکیه، ایران و حتی کشورهای اروپایی) حضور خواهند داشت که متناسب با شرایط پیش رو می باید دوستان یا دشمنان خود را تعیین کنند. روسیه و چین، با عضویت در سازمان همکاری شانگهای گرایش خود برای نزدیک کردن تمایلاتشان در خصوص آسیای مرکزی به یکدیگر را ابراز داشته اند. آمریکا نیز با اغتنام از فرصت پیش آمده پس از حوادث یازده سپتامبر به حضور نظامی در منطقه مبادرت ورزیده است. فروپاشی شوروی فضای حیاتی جدیدی در سمت شمال برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. عضویت در ترتیبات مهم منطقه ای در سمت شمال به ویژه سازمان همکاری شانگهای حلقه های قدرت متنوع تری برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده و امکان ایفای نقش بازیگر مهم منطقه ای را میسرتر خواهد نمود (واعظی، ۱۳۸۵).

با فروپاشی شوروی، حلقه ای دیگر بر حلقه های متداخل منطقه ای ایران افزوده شد. از آن پس، ایران (لااقل بخش شمالی آن) از مسائل، نگرانی ها و منازعات آسیای مرکزی و قفقاز متأثر گشت. همچنین هرگونه الگوی همکاری امنیتی دو یا چند جانبه فی مابین کشورهای آسیای مرکزی و یا برخی از آن ها با سایر قدرت های اصلی و یا مهم پیرامونی و یا فرامنطقه ای بر امنیت جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد داشت. برخی تئوری های امنیت منطقه ای، شرط پایداری نهادهای منطقه ای به ویژه در زمینه امنیتی را حضور همه قدرت های بزرگ منطقه در آن نهاد و تمایل آن ها بر پایداری آن نهاد می دانند. حال چنانچه امنیت ایران - حداقل بخش شمالی آن - را به لحاظ موقعیت جغرافیایی اش با امنیت آسیای مرکزی گره خورده فرض کنیم آنگاه سازمان همکاری شانگهای منطبق ترین نهاد منطقه ای با تئوری مذکور می باشد که روسیه و چین را به عنوان قدرت های بزرگ منطقه ای در خود جای داده است. بنابر این عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای موجب کاهش حجم تهدیدهای منطقه ای نسبت به جمهوری اسلامی ایران می گردد (واعظی، ۱۳۸۵).

توجه ایران به شمال، روند اجتناب ناپذیر شرایط ناشی از فروپاشی شوروی است. این توجه باید در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک خود تعریف گردد. هم اکنون ایران با تعداد بیشتری از کشورها در شمال خود همسایه می باشد. مشابهت های قومی اقوام مرزنشین در دو سوی این منطقه موجد فرصتها و تهدیداتی است که می باید به نحو مطلوبی مورد توجه قرار گیرد. عضویت در سازمان همکاری شانگهای



در افزایش فرصت ها و کاهش تهدیدها در سطح ژئوپلیتیک مؤثر خواهد بود. همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، آن را برای حلقه واسط شدن بین آسیای مرکزی و اروپا کاملاً مساعد کرده است. هر چارچوب منطقه ای که بتواند این امر را تسهیل کند، می تواند در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. سازمان مذکور در این چارچوب هم می تواند مورد توجه قرار گیرد. با فروپاشی شوروی، اهمیت ژئواکونومیک ایران (انرژی، حمل و نقل) به ویژه در جهت تسریع در ادغام تعدادی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی در نظام سرمایه داری جهانی افزوده شده است. جمهوری اسلامی ایران قادر است برای اقتصاد آسیای مرکزی فرصت های مطلوبی در خصوص حمل و نقل کالا و انرژی فراهم آورد. برای عینی کردن فواید مترتب بر این اهمیت، الگوهای همکاری های دسته جمعی و یا الگوهای مشابه می تواند مورد توجه قرار گیرد. ظرفیت های ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران با دور نمای اقتصادی سازمان همکاری شانگهای (ایجاد یک منطقه آزاد تجاری) هم سو می باشد.

#### ۶. سیاست ج.ا.ایران در بستر سازمان همکاری شانگهای

نظام تک قطبی در حال ظهور به رهبری آمریکا، دولت ها را مجبور می سازد به منظور تضمین امنیت خود، به ناچار دست به دامن تک قطب شوند. به عبارت دیگر، نظام بین الملل تک قطبی (یا چند قطبی و معطوف به تک قطبی)، موجب می شود که هیچ کشوری جز تک قطب نتواند امنیت کشورهای منطقه ای مانند خاورمیانه را تضمین نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۹۸: ۱۰۲۰). همین امر باعث شد که دولت ها برای کسب امنیت خود تلاش بیشتری نمایند. پس از فروپاشی شوروی و افول رویکردهای ایدئولوژیک در جامعه جهانی و به خصوص اروپا، ژئوپلیتیک گرایی و منطقه گرایی جایگاه واقعی خود را در نظام بین الملل بازیافت. کشورها از زیر چترانحصاری ایدئولوژی های قدرت های بزرگ بیرون آمده و هر یک خواستار برنامه ریزی فعالیت منطبق با آرمانها، اهداف و منافع ملی و منطقه ای خود شدند و برای تامین و گسترش منافع خود در جمیع ابعاد، باید با ریزینی و عمق نگری و با در نظر گرفتن اشتراکات و افتراقات امنیتی، فرهنگی، مذهبی سیاسی و اقتصادی به سوی همگرایی منطقه ای به پیش روند. بدین سان، تحولات کنونی بر اهمیت همکاری کشورها برای مقابله با تهدیدات مختلف که بسیاری از آنها ماهیتی بین المللی یافته اند، افزوده است. یکی از اصول مهم راهبردی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست نه شرقی نه غربی است. بنابراین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تعهدات نظامی به ابرقدرت ها را ملغی نمود. به نحوی که در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ از پیمان ستو خارج شد و متعاقباً این پیمان مهم امنیتی - نظامی عملاً متلاشی شد. از سوی دیگر، اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با



شوروی نیز در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ لغو شد. همچنین جمهوری اسلامی ایران به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۱۷۱). اما با پایان ساختار دوقطبی و شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار تک قطبی یا چند قطبی معطوف به تک قطبی به وجود آمده بود، باعث شد تا ایران نیز در رفتار خارجی خویش تغییراتی ایجاد کند و به جای سیاست کناره گیری مبتنی بر سیاست نه شرقی نه غربی، به سیاست اتفاق و اتحاد روی آورد. هرچند سیاست خصومت آمیز با ایالات متحده آمریکا تداوم یافت، اما ایران تلاش کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی خویش، به نوعی همکاری استراتژیک با قدرت های رقیب آمریکا، به ویژه روسیه دست پیدا کند. دلیل اصلی تغییر در سیاست خارجی ایران عبارت از شرایط جدید خودیاری بود که در اثر ظهور ساختار جدید نظام بین الملل پدیدار شد.

در چنین شرایطی، سازمان های منطقه ای نقش برجسته ای می یابند. سازمان همکاری شانگهای یکی از سازمان های امنیتی نوظهور، منطقه ای است که با توجه به عمر کوتاه آن، رشد قابل توجهی داشته است که در سال ۲۰۲۱، ایران به عضویت دائم این سازمان درآمد. این سازمان به عنوان یک واحد سیاسی، اقتصادی و امنیتی با حضور چندین کشور عضو از پتانسیل مناسبی برای تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه برخوردار است و جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از اعضای اصلی این پیمان، ضمن آسیب شناسی چالش ها و بررسی فرصت های عضویت در این سازمان، قصد دارد در راستای تقویت توان بازدارندگی، نقش و جایگاه این نهاد منطقه ای را در راهبرد دفاعی - امنیتی خود متناسب با سناریوهای تهدیدزای نوین بازتعریف کند؛ به ویژه اینکه مواردی از قبیل تهدیدات و تحریم های ایالات متحده آمریکا، گسترش حضور ناتو در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران (افغانستان و منطقه قفقاز)، افزایش تأسیس پایگاه های نظامی آمریکا در خلیج فارس و عراق، استقرار سامانه دفاع ضد موشکی در اسرائیل، اروپا و شرق دور، فقدان یک نظام امنیت درون سیستمی در خاورمیانه، لزوم برقراری نظام امنیت بومی در دریای خزر و ضرورت دستیابی به سیاست های یکپارچه در حوزه انرژی از مصادیقی هستند که به نحوی با امنیت ملی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارند و در این راستا نحوه تعامل راهبردی جمهوری اسلامی ایران با سازمان همکاری شانگهای می تواند بر هر کدام از عوامل ذکر شده تأثیرگذار باشد. به همین دلیل در هرگونه بررسی کارشناسی و سناریوسازی درباره آینده روابط ایران، این سازمان یکی از پارامترهای تأثیرگذار بر راهبرد دفاعی و سیاسی - امنیتی ایران در مقابل آمریکا و علی الخصوص رقابت در خاورمیانه و در تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای می



باشد. با انتخاب آقای روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران و تشکیل دولت یازدهم، تغییرات مهمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاصل شد. در این چارچوب، دولت یازدهم با هدف گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال مشارکت در سازمان همکاری‌های شانگهای و پیگیری سیاست امنیت و رفاه اقتصادی مشترک بود. سیاست خارجی دولت یازدهم، سیاست «تعامل سازنده» و ایجاد روابطی متوازن با همه کشورهای و نه پیوند با یک یا چند کشور خاص بود. در چنین چارچوبی و بر مبنای منطق چندجانبه‌گرایی، دولت یازدهم تلاش کرد تا اهداف عمده سیاست خارجی ایران یعنی صلح‌گرایی، موازنه‌گرایی و تعامل‌گرایی در عرصه جهانی را پیگیری کند. ج.ا.ایران با توجه به ظرفیت سازمان شانگهای یعنی دارا بودن نیمی از جمعیت و یک‌چهارم سرزمین‌های جهان و منابع عظیم نفتی و معدنی، در چارچوب اهداف سیاست خارجی خود می‌تواند منافع اقتصادی و امنیتی گوناگونی را در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری کند. اهداف مورد نظر سازمان همکاری‌های شانگهای به‌عنوان یک مجموعه قدرتمند شرقی در کنار بریکس، در مسیر پایان جهان تک‌قطبی و ضرورت روی آوردن به رویکردهای جدید در حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. روسیه، چین و ایران سه کشور محوری هستند که ظرفیت‌های متفاوت شامل جاده ابریشم، حوزه اوراسیا و خاورمیانه را به هم پیوند می‌دهند. اما نکته حائز اهمیت آن است که در سطح سیاست خارجی و امنیتی این سه کشور عضو سازمان همکاری‌های شانگهای همان فیل در تاریکی در شعر مولانا است که هر یک از ناظرین، مطلوب خود را در آن تجسم می‌نمایند. در نتیجه ضمن وجود اشتراکات، دیدگاه هر یک از سه کشور و هم‌چنین سایر اعضا در مجموع، متنوع و موازی‌گونه است (آدمی، بزرگر، ۱۳۸۹: ۱۰).

موضوع الحاق دائمی ایران به سازمان شانگهای، با آغاز به کار دولت یازدهم و در سفر «علی‌اکبر ولایتی» به روسیه و دیدار با مقامات عالی‌کرم‌لین پیگیری شد. «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه، از این الحاق استقبال کرد و اگر موضع وزیر خارجه روسیه را نیز مبنای تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم این الحاق قطعاً به نفع روس‌ها نیز خواهد بود. لاوروف گفته بود روسیه از الحاق ایران به شانگهای استقبال می‌کند و معتقد است این الحاق به توازن قدرت سیاسی و اقتصادی در آسیا در وضعیتی که ایالات متحده تلاش زیادی برای حضور در آسیا و خاورمیانه دارند، کمک می‌کند. از سوی دیگر، عضو شاخص دیگر سازمان شانگهای، چین است. مقامات پکن هم موضعی مشابه روس‌ها گرفته‌اند و الحاق ایران به سازمان شانگهای را به سود ایران و کشورهای عضو این سازمان محسوب کرده‌اند. بدین ترتیب، در نهایت در زمان دولت دوازدهم به ریاست جمهوری آقای ابراهیم رئیسی، ایران با حمایت دو عضو برجسته سازمان



شانگهای را دارد به‌عنوان عضو دائم این سازمان در آمد و با پیوستن ایران به این سازمان، بر تأثیر منطقه‌ای و بین‌المللی آن افزوده شد. یکی از دلایل اصلی عضویت ج.ا. ایران در سازمان همکاری شانگهای، تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران علی‌الخصوص از جانب آمریکا بود. در واقع، دولت یازدهم نیز تلاش نموده بود در همین راستا و در کنار گفت‌وگو با کشورهای غربی، روابط سازنده و متوازنی با روسیه و چین برقرار کند. روسیه و چین نیز مجموعاً بر این باور هستند که ابزار تحریم و کاربرد آن در روندهای جاری سازنده نیست. این دو کشور علاوه بر مشارکت کلی در روند گفت‌وگوها با ۱+۵ به صورت خاص در زمینه شیوه فعالیت آتی سایت فردو و سایت اراک حضور مؤثر و فعالی یافته‌اند. قرارداد ساخت دو نیروگاه جدید اتمی در بوشهر با همکاری روسیه امضا شد و مراحل اجرایی آن شروع شده است.

به‌علاوه یادداشت تفاهمی برای گسترش همکاری‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و روسیه منعقد شده است. با دستیابی به توافق جامع هسته‌ای، همکاری‌های هسته‌ای روسیه و چین با ایران افزایش خواهد یافت و همکاری‌های فنی - دفاعی ایران با این کشورها از جمله در زمینه واردات تسلیحات نیز تقویت می‌یابد. با کاهش اثر تحریم‌ها، وزن جمهوری اسلامی ایران در تجارت خارجی افزایش خواهد یافت و امکان سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران فراهم خواهد شد. روسیه و چین نیز می‌توانند در شرایط تحریم، نقش پررنگ‌تری در تعاملات اقتصادی و تجاری با ایران داشته باشند و بسیاری از طرح‌های تجاری و صنعتی مورد توافق میان جمهوری اسلامی ایران و این کشورها که با مانع تحریم مواجه شده بودند را دوباره فعال کنند (آدمی، بزرگر، ۱۳۸۹: ۱۵). وجود تحریم‌ها موجب نگاه دولت مردان به فرصت‌ها پیش روی ایران در سازمان همکاری شانگهای می‌شود

در سند راهبردی سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۳ جمله‌ای درباره روابط با ایران آمده است، در بند ۸۹ این سند چنین آمده است: " ما مایل به حفظ روابط ویژه با ایران هستیم و هدف ما حفظ نظام فعلی در این کشور است. همچنین برای چین تقویت سازمان‌ها و مکانسیم‌های منطقه‌ای برای ایجاد محیط امنیتی باثبات یک ضرورت به حساب می‌آید و با توجه به ظرفیت‌ها و تجربیاتی که جمهوری اسلامی ایران در حوزه امنیتی دارد انتقال و بهره‌برداری از این تجربیات برای سازمان همکاری شانگهای در خصوص کاهش تهدیدات منطقه‌ای بسیار مورد اهمیت است. به همین دلیل در این پژوهش به منظور افزایش بهینه‌سازی و بهره‌وری از ظرفیت‌های ملی موجود، ضمن تبیین مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران برای همکاری با سازمان شانگهای، به مهمترین راهکارهایی که می‌تواند عمق استراتژیک و مطلوبیت امنیتی جمهوری اسلامی را تقویت کند نیز اشاره شده و همچنین



به موضوع تحریم ها و تهدیدهای ایالات متحده آمریکا پرداخته می شود.

## ۷. نقش راهبردی امنیتی آمریکا در گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای

مسئله اصلی دیگر این است که نقش راهبردی امنیتی آمریکا در گرایش ایران به این سازمان چه بوده است؟ یکی از مهمترین عوامل تاثیرگذار در گرایش ایران به سمت سازمان همکاری شانگهای راهبرد سیاسی-امنیتی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون در خاورمیانه بوده است که ایران را در یک وضعیت معمای امنیت قرار می دهد. گیدن رز در سال ۱۹۹۸ طی مقاله‌ای در نشریه بررسی سیاست های جهان عناصر و مفروضه هایی از واقع گرایی کلاسیک و نواقع گرایی را در هم می آمیزد؛ به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می کند تا سیاست خارجی کشور های مشخص و معین را تحلیل نماید. از طرفی همچون نو واقع گرایی، اهمیت آنارشی و تاثیر آن را بر رفتار دولت ها می پذیرد و با این مفروض آغاز می کند که نظام بین الملل آنارشیک، گزینه ها و انتخاب های سیاست خارجی آنها را محدود می سازد، یعنی اولویت و تقدم در عوامل تعیین کننده سیاست خارجی، با متغیرهای مستقل سیستمیک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۷۸).

جک اسنایدر، استفان والت و استفن ون اورا، براین باورند که دولت ها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام به امنیت نائل می شوند. بنابراین آنها به دنبال دستیابی به میزان مناسبی از قدرت در توازن با سایر دولت ها هستند (قوم، ۱۴۰۰: ۳۱۱). این نگاه، نگاهی کاملاً امنیتی است و در صدد پاسخ و واکنش به معمای امنیتی هستند؛ به عبارتی برای ایران نیز دغدغه امنیت در نظام آنارشیک بین المللی اساسی ترین مسئله است و با مفروض دانستن خوش خیمی آنارشی بین المللی امنیت کالاهای نایابی نیست و فراوان است و دولت ها می توانند در طول زمان به این تجربه دست یابند. آنها باید در مقابل تهدیدات خارجی به گونه‌ای دست به موازنه می زنند که تهدیدگر را باز دارند و نیاز به تنازع واقعی را برطرف نمایند. البته نکته قابل ذکر این است که آنارشی بین المللی را یکسره هابزی و یا خوش خیم نیست و نمی توان آن را به آسانی فهم کرد و این دولت ها هستند که در هر وضعیت و شرایط خاصی که قرار دارند، به بررسی و ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن می پردازند (یوان، ۲۰۲۱).

دولت ها در مقابل منبع اصلی خطر یا به سمت موازنه روی می آورند و یا اینکه سیاست همراهی با دولتی که تهدید اصلی را اعمال می کند در پیش می گیرند؛ بنابراین، این دو فرضیه، دو تصویر کاملاً متفاوت را ترسیم می کند: ۱- سیاستی که به دنبال تبعیت و پیروی از منشا تهدید است. ۲- سیاست توازن با منبع تهدید. در ساده ترین حالت، خط مشی توازن، امنیت بیشتری را برای دولت ها ایجاد می



کند، چرا که عامل تهدید با مقابله اتحادی از دولت‌ها مواجه خواهد شد. بر این اساس، اتحاد‌ها، معمولاً رایج‌ترین چشم‌انداز در واکنش به تهدیدات محسوب می‌شوند. اتحاد و ائتلاف نوعی رابطه رسمی و غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت است. همچنین اتحادها ابزاری هستند برای مقابله با تهدیدات خارجی که توزیع توانایی‌های نسبی را میان دولت‌ها در بردارند و در بسیاری موارد به صورت یک ساز و کار تعادل‌بخش و موازنه‌دهنده عمل می‌کنند (طالبی فر، جعفری، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۸). والت بر این باور است که دولت‌ها در واکنش به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند، تهدیداتی که شاید تماماً بر اساس قدرت دولت‌های متعارض استوار نباشد. همچنین امروزه میزان تهدیدکنندگی یک دولت منحصراً با توانایی‌های مادی (نظامی) تعیین نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری همچون قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی و نزدیکی جغرافیایی دولت تهدیدگر با دولت مورد تهدید از اهمیت فراوانی برخوردار است. کاربست نظریه مذکور در تحلیل مسئله این پژوهش را می‌توان اینگونه ارزیابی کرد:

۱- ایران پیوسته مورد تهدید آمریکا قرار گرفته است؛ این رویکرد در اسناد امنیتی و دفاعی آمریکا کاملاً مشهود است.

۲- راهبرد تهاجمی آمریکا پس از ۲۰۰۱، منجر به انعقاد توافقنامه‌های امنیتی میان این کشور و دولت‌های افغانستان و عراق شد که برآیند آن، حضور گسترده آمریکا در منطقه شد.

۳- پس از حادثه ۱۱ سپتامبر هزینه‌های نظامی آمریکا افزایش پیدا کرد و بر اساس آمار و ارقام منابع معتبر همچنان در صرف هزینه‌های نظامی در جهان رتبه نخست را دارد که این مهم به مثابه یک تهدید است.

۴- آمریکا پایگاه‌های نظامی گسترده‌ای در کشورهای همسایه ایران دارد که توان تهاجمی آن را افزایش می‌دهد و به نوعی ایران را در محاصره استراتژیک قرار داده است.

بنابراین در واکنش به تهدیدات و معمای امنیت، ج.ا.ایران علاوه بر تلاش‌های داخلی، جهت افزایش قابلیت‌های اقتصادی، افزایش توانایی‌های نظامی و غیره، به دنبال ائتلاف و اتحاد با دولت‌های رقیب آمریکا می‌باشد؛ که عضویت دائم در سازمان همکاری‌های شانگهای در این راستا ارزیابی می‌گردد.

خاورمیانه به سبب اهمیت ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن، یکی از مناطقی محسوب می‌شد که برای قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی به ویژه آمریکا، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. آمریکا همواره در تلاش بود که این منطقه سوق الجیشی را از نفوذ چین و روسیه حفظ کند و راهبرد



امنیتی ای بر مبنای منطق ثبات و بازدارندگی در مقابل روسیه و چین به اجرا گذاشته شود. اما پس از بازگشت طالبان، شرایط عراق و روسیه و جنگ اکراین، ابهاماتی در راهبرد امنیتی آمریکا ایجاد شد و این خلاء راهبردی، آمریکا را به جستجوی هستی‌شناسی جدیدی در عرصه سیاست بین‌المللی وادار ساخت. به دلیل تغییر و عدم ثبات در مناسبات قدرت، موازنه و عدم موازنه میان قدرت‌ها اغلب به طور نامحسوسی تغییر می‌یابد و تعریف جدیدی از امنیت مطرح می‌شود (شولتز، گادسون ۱۳۹۸). اما حوادث اخیر به مثابه یک خروج از ابهام راهبردی مذکور بود که در واقع فصل جدیدی را در سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده گشود. این فضا جدید به آمریکا فرصت داد تا رو کرد بنیادین خویش را به اجرا گذارد. در واقع امکان ارائه تعریف نوین از منافع ملی را برای دولتمردان آمریکا فراهم نمود. بنابراین آمریکا در این مقطع، سیاست خارجی خود را در قالب نوعی راهبرد مداخله‌گرایی و سیاست مبتنی بر یکجانبه‌گرایی بازبینی و تثبیت نمود. در واقع این حوادث بیشترین مطلوبیت استراتژیک را برای آمریکا فراهم آورد تا جایی که به بهانه مقابله با نامنی حاصل از فعالیت‌های ایران و نیروهای نیابتی در چارچوب محور جدید شرارت (محور شرارت ۲)، به نوعی زمینه برای رفتار استیلاجویانه و توفق‌طلبی آمریکا در سطح جهانی ایجاد نماید. دقیقاً شبیه عملکرد آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ درحمله به افغانستان و سرنگونی طالبان و دولت‌سازی در این کشور در قالب استراتژی‌های یکجانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌باشد. افغانستان در همسایگی با ایران و آسیای مرکزی، کشوری ژئواستراتژیک تلقی می‌شود؛ بنابراین هرگونه تحول در این کشور می‌تواند به مثابه یک فرصت یا تهدید برای امنیت جمهوری اسلامی ایران باشد (جعفری و بکویردی و رزقانی، ۱۴۰۰: ۲۳۸).

این مشی آمریکا خود نشان از اهمیت جغرافیایی موسوم به قبرستان امپراتوری‌ها در نزد تصمیم‌گیرندگان آن سوی آتلانتیک دارد. در مبارزه با تروریسم، تیم اجرایی آمریکا باور دارند که افغانستان نقش شاه‌کلید را بازی می‌کند. همین امر این کشور را به گرانیگاه سیاست خارجی دولت تبدیل نمود. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ پیامدهایی را به همراه داشت که می‌تواند به عنوان شاهد مثالی دیگر در وجود تهدیدی جدید علیه امنیت ملی ایران در نظر گرفته شود. حضور نیروهای آمریکایی در منطقه با توجه به روابط نامناسب و خصومت آمیز ایران و آمریکا در طول چند دهه گذشته و به وجود آمدن ناامنی در کشور همسایه با ظهور گروه‌های تروریستی و افراطی، ایران را در وضعیت معمای امنیت قرار داده است و از سوی دیگر، روند تحولات عراق و نتایج حاصل از عملیات آمریکا، به گونه‌ای پیش‌رفته است که باعث تبدیل شدن ایران به بازیگر خارجی اصلی رقیب آمریکا در عراق شده است. اساساً حفظ



موقعیت آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه و جهان، حفظ تداوم جریان صدور نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی حمایت از امنیت رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای، همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبرد امنیتی آمریکا دارد که این مهم به مثابه حضور مستمر آمریکا در مرزهای ایران است (یزدان فام، ۱۴۰۰: ۱۶۷). همچنان پس از ۱۱ سپتامبر، مقابله با تهدیدات نامتقارن تروریسم در دستگاه سیاست خارجی آمریکا به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی آمریکا و هم‌پیمانان وی مطرح شده است و راهبرد تدافعی دوران جنگ سرد جای خودش را به راهبرد تهاجمی داده است. در همین چارچوب، ایالات متحده آمریکا اصطلاح محور شرارت<sup>۱</sup> را برای توصیف دولت‌های عراق، ایران و کره شمالی به کار برد. دولت‌هایی که بنا بر ادعای آمریکا به عنوان متحدین تروریست‌ها قلمداد می‌شدند که با پایه‌گذاری و تاسیس یک محور اهریمنی، صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند و با به دست آوردن تسلیحات کشتار جمعی به رژیم‌های ویران‌کننده و خطرناک در حال ظهور تبدیل می‌شوند. همچنین از سال ۲۰۰۱، در اسناد دفاعی - امنیتی هر دو دولت جمهوری خواه و دموکرات، ایران به عنوان کشوری در جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی و حامی گروه‌های تروریستی در منطقه معرفی شده است و بر این اساس، همواره ایران را به حمله نظامی تهدید نموده و نیت تهاجمی خود را در برابر جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده‌اند.

بنابراین، اقدامات یکجانبه گرایانه آمریکا باعث امنیتی شدن فضای بین‌المللی به ویژه در محیط‌های پیرامونی و امنیتی ایران شد و حضور نیروهای گسترده نظامی آمریکا در منطقه به همراه سیاست خصمانه در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران تاثیرگذار بود؛ به طوری که رویکرد ایران را در مقاطع مختلف از واکنش‌های نامناسب غربی ناشی می‌شد. از جمله واکنش‌ها می‌توان به اتخاذ رویکرد ناعادلانه و اجبارآمیز از سوی آمریکا و اروپا در قرار دادن ایران در محور شرارت از سوی دولت بوش، به رغم همکاری عمده ایران در خصوص مبارزه با تروریسم و افغانستان اشاره نمود (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

یکی دیگر از معیارها و شاخص‌های تهدید که به معمای امنیت برای دولتی دیگر می‌انجامد، افزایش هزینه‌های نظامی یک دولت تهدیدکننده است. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، هزینه‌های دفاعی و راهبردی آمریکا به گونه‌ای مشهود افزایش یافت. در واقع نظامی‌گری یکی از مهمترین ابعاد قدرت سخت‌افزاری در راهبرد امنیتی آمریکا است. در سال‌های اخیر، آمریکا در پژوهش‌های تحقیق و توسعه نظامی جهان

<sup>1</sup> Axis of Evil



را تقریباً منحصر به خود کرده است و حدود ۸۰ درصد از کل مخارج تحقیقاتی نظامی جهان در این کشور هزینه می‌شود. بودجه نظامی آمریکا از مجموع بودجه نظامی کشورهای ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، روسیه و چین بیشتر است و این امر آمریکا را از نظر جهانی در موقعیت و جایگاهی قرار می‌دهد که هژمونی اش اجتناب ناپذیر می‌شود (لوکین، ۲۰۱۵: ۳۶). افزایش تاثیرگذاری آمریکا با توجه به گسترش نقش این کشور در حیطه های سیاسی، نظامی و اقتصادی، نماد و تجلی هژمونی آمریکا و همسانی ساختار نظام بین‌الملل با الزامات و احتیاجات این کشور است. یکی از شاخص های سخت افزارگرایی در راهبرد امنیتی و دفاعی آمریکا، احداث و استقرار پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف جهان است که منجر به افزایش هزینه‌های نظامی این دولت شده است؛ به گونه‌ای که بخش عمده بودجه نظامی آمریکا صرف صدها پایگاه نظامی این کشور می‌شود که در خارج از آمریکا قرار دارند. پنتاگون معتقد است که آمریکا در دهه ۱۹۹۰ می‌توانست همزمان در دو نقطه متفاوت جهان بجنگد. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر باید توانایی جنگیدن همزمان در چهار نقطه جهان را داشته باشد (لوکین، ۲۰۱۵: ۴۱). شایان ذکر است از اوایل دهه ۱۹۸۰، روند ساخت و توسعه توسعه پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس آغاز و پس از جنگ اول و دوم خلیج فارس تشکیل شد؛ اما به دلیل تحولات در راهبرد امنیتی آمریکا پس از ۲۰۰۱، استقرار پایگاه های نظامی آمریکا در پیرامون مرزهای ایران معمای امنیت را تشدید کرده است.

### نتیجه گیری

مسائل امنیتی در تمایل ج.ا.ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. به عبارتی با اینکه هر یک از کشورهای عضو با انگیزه ای خاص وارد این سازمان شدند، اما عامل همگرایی این کشورها را می‌توان انگیزه های امنیتی بر شمرده (شفیعی و فرجی، ۱۳۸۷: ۱۶). چین و روسیه به عنوان دو کانون عمده قدرت در این سازمان با اتخاذ استراتژی همگرایی از دهه ۱۹۹۰، تلاش مشترکی را برای تعدیل قدرت هژمونیک ایالات متحده و جلوگیری از تک قطبی شدن نظام بین الملل، آغاز کردند. این دو قدرت در صدد برآمدند با تقویت این سازمان، خلا قدرتی را که پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ایجاد شده بود و آمریکا تلاش می‌کرد آن را پر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند. با وجود آنکه در بیانیه تاسیس سازمان همکاری شانگهای بر این نکته تصریح شده است که سازمان مذکور اتحادیه ای علیه کشور یا منطقه دیگری نیست، اما دلایل آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد که این سازمان به طور روز افزونی در تقابل با سیاست های یکجانبه‌گرای آمریکا و گسترش



حضور و نفوذ آن در آسیای مرکزی قرار می گیرد. در بیانیه اجلاس سران کشورهای عضو گروه شانگهای پنج که در دوشنبه تاجیکستان در سال ۲۰۰۰ میلادی برگزار شد، بر مخالفت با هژمونی غرب و لزوم شکل‌گیری جهانی چند قطبی تاکید به عمل آمد و حمایت کشورهای عضو این گروه از اولویت بخشیدن بر جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت آنها با اصل مداخله بشردوستانه اعلام شد. مقامات آمریکایی در ابتدا، اهمیت این سازمان را نادیده می گرفتند؛ اما بعد از اینکه ازبکستان در نشست سالانه سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ تصمیم گرفت از آمریکا بخواهد تا پایگاه نظامی کی - ۱ را ترک کند، حساسیت آمریکا بیشتر شد و از سوی دیگر، امکان عضویت کامل ایران را در این سازمان نیز نگرانی آمریکا را بیشتر نمود. تا جایی که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا عنوان می‌کند: "متعجب و شگفت زده ام، کشور ایران که خود مهمترین حامی تروریسم در جهان است، می خواهد عضو سازمانی شود که هدف اصلی و بنیادین آن سازمان مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی است". افزون بر این، خودداری این سازمان از دادن جایگاه ناظر به آمریکا و دادن چنین جایگاهی به ایران خود نمود دیگر از تقابل سازمان همکاری شانگهای با ایالات متحده آمریکا است. موضع‌گیری ضدآمریکایی سازمان همکاری شانگهای را می توان در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای عضو این سازمان در سال ۲۰۰۶ مشاهده کرد. مفاد این بیانیه با لحن ضدآمریکایی بر این نکته تاکید نمود که اعضای این سازمان با هماهنگی با یکدیگر در جهت کاهش حضور آمریکا در آسیای مرکزی عمل خواهند کرد. این بیانیه انقلاب های رنگین را پروژه ای آمریکایی می دانست و بر همین اساس، پوتین در ژانویه ۲۰۰۶، قانونی را به امضا رساند که بر مبنای آن سازمان‌های غیردولتی خارجی نمی‌توانند به حمایت مالی یا هر نوع اقدامی دست زنند که امنیت ملی روسیه را مورد مخاطره قرار دهد. تصویب این قانون عملاً سازمان های مورد حمایت آمریکا را با محدودیت مواجه می سازد. بنابراین اعضای سازمان همکاری شانگهای و به ویژه چین و روسیه عملیات نظامی و به طور کلی سیاست های یک جانبه گرایی دولت آمریکا را چالش جدی در تغییر و تحولات ژئواستراتژیک جهان می‌دانند که از مهمترین تغییرات می تواند تشکیل اتحاد سه کشور ایران، روسیه و چین باشد. چین و ایران از دولت پوتین در جنگ علیه جدایی طلبان چین و اکراین حمایت کامل به عمل آوردند؛ روسیه و ایران نیز از سیاست های پکن یعنی چین واحد حمایت می کنند. ایجاد قوانین ضد جدایی طلبی با هدف اعلام ناراضی‌تبی چین از استقلال تایوان، در



مسکو و تهران مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. حلقه حمایت مسکو و پکن از تهران نیز می‌تواند با حمایت روسیه و چین از برنامه هسته‌ای ایران تکمیل شود و امکان چانه زنی بیشتر ایران را در مقابل آمریکا فراهم کند. علاوه بر روسیه، چین نیز به عنوان بنیانگذار این سازمان، نگاه ویژه‌ای از لحاظ جغرافیایی - اقتصادی و جغرافیایی - راهبردی به کشورهای حوزه شانگهای دارد. این در حالی است که آمریکا، این سازمان را مجموعه‌ای از کشورهای اقتدارگرا به حساب می‌آورد که تحت رهبری و هدایت دو قدرت اتمی چین و روسیه قرار دارند. با توجه به اهداف سازمان همکاری شانگهای می‌توان گفت که این پیمان با مطلوبیت‌های استراتژیک و دکترین نظامی ایران همخوانی دارد؛ چرا که ایران نیز همواره بر احترام به حق حاکمیت کشورها و تقویت همکاری‌های اقتصادی، استراتژیک و امنیتی تاکید کرده و به مشارکت کشورهای منطقه در گسترش امنیت منطقه‌ای اعتقاد دارد و عضویت کامل ایران در این سازمان به معنای تکمیل یک جبهه جدید سیاسی - امنیتی در منطقه است و می‌تواند موجب گسترش حوزه‌های فعالیت این سازمان را فراهم آورد و در عین حال، موقعیت ژئوپلیتیک ایران نیز می‌تواند این سازمان حلقه واسط بین آسیای مرکزی و اروپا قرار دهد. بر این اساس پیوستن کامل ایران به این سازمان، بی‌شک گرایش‌ها و اهداف ضد غربی این سازمان را افزایش داده است. کارشناسان همواره از دو مثلث اتحاد با عناوین ایران-چین-روسیه و یا ایران-هند-روسیه در کنار اتحاد سه گانه چین-هند-روسیه نام برده‌اند و چنین اتحادها و ائتلاف‌هایی را در حقیقت سدی در مقابل سیاست‌های تک‌محورانه ایالات متحده در منطقه آسیا و در سطحی فراتر در کل نظام بین‌الملل به منظور برهم زدن نظم مورد نظر آمریکا قلمداد می‌کنند با عنایت به اینکه ایران و سازمان همکاری شانگهای از سیاست‌های توسعه طلبانه و مداخله جویانه آمریکا در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی احساس نارضایتی دارند و به دنبال این هستند که خودشان امنیت منطقه را تامین کنند، یک امر کاملاً مشخص است و آن اینکه درحالی ایران به سوی همگرایی امنیتی با روسیه و چین پیش می‌رود که به نظر می‌رسد قدرت آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی کاهش خواهد یافت. پیوستن به سازمان همکاری شانگهای منادی حرکت فکری و روانی ایران به سمت شرق بوده و تحولات ساختاری مهم در اقتصاد جهانی ظرف ۲۰ سال گذشته و نیاز ایران به سازگاری خود با این تحولات، این امر را تصدیق می‌کند. همین گردآمدن کشورهای با پس زمینه‌های متعارض با آمریکا و البته پذیرش عضویت کشوری مانند ایران -که آمریکا در پی انزوای آن است- باعث شده تا چشم انداز این سازمان از نظر عده‌ای از صاحب نظران چالش‌برانگیز و قابل توجه باشد. پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای که بر مبارزه با تروریسم،



افراط گرایی و جدایی طلبی به عنوان تهدیدات غیرستنی تاکید دارد، به جامعه بین المللی نشان می دهد که ایران به روشنی و با اراده راسخ، مقابله با این سه تهدید منطقه ای و فرامنطقه ای را جزو برنامه های کلان و اصول اساسی و سیاست خارجی خود قرار داده است. به این امید که بتواند بخشی از تبلیغات و فرافکنی های آمریکا و هم پیمانان غربی اش را بی اثر سازد و خود را از اتهاماتی که به آن نسبت می دهند، مبرا کند و بتواند به بسیاری از نگرانی های جامعه جهانی و منطقه ای در مورد نقش و فعالیت ایران در مبارزه با تروریسم پاسخ دهد. همچنین همکاری با کشورهای عضو سازمان شانگهای، از دیدگاه سیاسی، وضع بهتری برای ایران ایجاد می کند و برآورنده منافع ایران در پاره ای از مناطق آسیای مرکزی خواهد بود و در مجموع، عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای، نقشه ژئوپلیتیکی ایران را در منطقه و جهان برجسته تر می کند. شرایط امنیتی جدید در مرزهای شمالی و جنوبی ایران و حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا و راهبرد امنیتی این کشور، می تواند امنیت ملی ایران را در معرض تهدید قرار دهد. بدین سان با توجه به تحولات منطقه ای، سیاست خارجی کشور، چندجانبه گرایی و توسعه روابط با کشورهای منطقه و برخی از قدرت های جهانی را در دستور کار خود قرار می دهد. با توجه به برخورداری سازمان از قلمرو جغرافیای وسیع، جمعیت عظیم، سلاح های هسته ای، نیروهای مسلح قابل توجه، حق و تو دو عضو دائم شورای امنیت (روسیه و چین) و عوامل دیگری که به این سازمان وزن قابل توجه سیاسی و نظامی بالایی بخشیده اند، بدون تردید جمهوری اسلامی ایران در جهت مناسبات منطقه ای و بین المللی خود، از این برتری ها بسیار بهره مند خواهد شد و در این راستا، ثبات و امنیت منطقه ای به عنوان برجسته ترین انگیزه غیر اقتصادی در شکل گیری پیمان های منطقه ای افزایش قدرت چانه زنی ایران در پهنه جهانی و بین المللی را به دنبال خواهد داشت. با توجه به تحولات پیچیده محیط ژئوپلیتیکی اوراسیا و تغییرات بنیادین در ماهیت تهدیدات امنیتی، سازمان همکاری شانگهای به عنوان یکی از مهم ترین سازوکارهای امنیت محور منطقه ای، نقش قابل توجهی در مناسبات امنیت ملی کشورهای عضو، به ویژه جمهوری اسلامی ایران یافته است. عضویت ایران در این سازمان در چارچوب راهبرد «نگاه به شرق» و پاسخ به فشارهای چندجانبه بین المللی، فرصتی مهم برای ارتقاء عمق استراتژیک، تقویت امنیت سخت و نرم، و ارتقای امنیت انسانی فراهم آورده است

در پایان تحلیل های انجام شده نشان می دهد که عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای توانسته است زمینه های مقابله با تهدیدات فرامرزی نظیر تروریسم، افراط گرایی و قاچاق سازمان یافته را تقویت کند و همچنین ظرفیت های چندجانبه گرایی را در سطح منطقه ای گسترش دهد. علاوه بر این، این



عضویت به کاهش فشارهای هژمونیک غرب کمک کرده و امکان بهره‌برداری از روابط چندجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای ایران تسهیل نموده است. با این وجود، محدودیت‌های ساختاری سازمان همکاری شانگهای، از جمله تصمیم‌گیری غیرالزام‌آور و نبود انسجام راهبردی میان اعضا، به همراه رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ابهام در مکانیزم‌های اجرایی، همچنان چالش‌های جدی پیش روی ایران در بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های این سازمان به شمار می‌آید. بنابراین، برای تحقق کامل منافع امنیتی ناشی از عضویت در سازمان همکاری شانگهای، جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ راهبردی هوشمندانه و فعال در تعاملات چندجانبه است که همسو با تحولات نظم جهانی باشد.

#### منابع

- باربر، بنیامین. (۱۳۸۴). سیاست نومحافظه‌کاران در برابر تروریسم (ترجمه گروه نویسندگان) ماهنامه نگاه، ۳۵.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۵). تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- آدمی، علی، و برزگر، کیهان. (۱۳۸۹). تحلیلی راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نگاه به شرق و سازمان همکاری شانگهای). فصلنامه مطالعات سیاسی، ۳، ۹.
- جعفری، علی‌اکبر، و بکوپردی ورزقانی، حسین. (۱۴۰۰). نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرای آمریکا (چاپ دهم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳). *ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین. (۱۳۹۹). طرح خاورمیانه بزرگ. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷، ۲۵.
- شفیعی، نوذر، و کمائی‌زاده، یونس. (۱۳۸۹). تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره سوم (پاییز و زمستان).
- شفیعی، نوذر، و فرجی نصیری، شهریار. (۱۳۸۷). تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۶۴.
- شولتز، ریچارد، گادسون، روی، و کوئیستر، جورج (۱۳۹۴). *رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی* (ترجمه سید محمدعلی متقی‌نژاد، چاپ سوم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طالبی‌فر، عباس، و جعفری پاسکیابی، سیاوش. (۱۳۸۷). سازمان همکاری شانگهای و موضوع عضویت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۴۰۰). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها* (چاپ سیزدهم). تهران: سمت.



کریمی پور، داود. (۱۴۰۲). تحول استراتژی‌های نهادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علوم سیاسی ایران*، ۳۷. ۳. ۳۵-۵۰.

واعظی، محمود. (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای و ایران: نگاه درازمدت همشهری دیپلماتیک، ۳. ۱.

یزدان‌فام، محمود (۱۴۰۱) سیاست خارجی قدرتهای بزرگ (چاپ اول). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Kemaloglu, I. (2023). Role of Shanghai Cooperation Organization in new world order. Retrieved from <https://www.aa.com.tr/en/analysis>

Hamyani, M. (2022). Iran and SCO: Embracing a Eurasian identity. Retrieved from <https://www.ipis.ir/en/subjectview>

Yuan, J. (2021). Iran on the go with the SCO. Retrieved from <https://eastasiaforum.org>

Fathollah-Nejad, A. (2021). *Iran in an emerging new world order: From Ahmadinejad to Rouhani*. Springer.

Huasheng, Z. (2016). The Shanghai Cooperation Organization at 5: Achievements and challenges ahead. *China and Eurasia Forum Quarterly*, 4(3).

Lukin, A. (2015). Consolidation of the non-Western world during the Ukrainian crisis: Russia and China, SCO and BRICS. *International Affairs*, 61(2).